

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها
۱۱ اپریل ۲۰۱۶

نقد قرآن

۲۴

فصل ۴: ابهام در قرآن (محکم و متشابه)

یکی از مشخصات قرآن، وجود ابهامات فراوان در آنست به حدی که خود قرآن هم وجود آیات مبهم در قرآن را تحت عنوان متشابهات پذیرفته است. اما توضیح مطلب:

در آیات بسیاری از قرآن ادعا شده است که قرآن آشکار و روشن (مبین) است مثلاً:

وَإِذَا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اانْتُوا بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) الجاثیه

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود دلیلشان همواره جز این نیست که می گویند اگر راست می گویند پدران ما را [حاضر] آورید (۲۵)

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۹) الحديد

او همان کسی است که بر بنده خود آیات روشنی فرو می فرستد تا شما را از تاریکیها به سوی نور بیرون کشاند و در حقیقت خدا [نسبت] به شما سخت رؤوف و مهربان است (۹)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) المائدة

ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی گذرد قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است (۱۵)

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱) يوسف

ترجمه: این است آیات کتاب آشکار (۱) يوسف

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ (۱) حجر

ترجمه: این است آیات کتاب و قرآن آشکار و روشنگر (۱) حجر

در این گونه آیات، قرآن به طور کلی به عنوان واضح و آشکار و آشکار کننده و روشنگر توصیف شده است و این در حالیست که خود محمد در قرآن پذیرفته است که عده ای از آیات قرآن مبهمند. در قرآن آیات مبهم، متشابه (مبهم از نظر

معنی) نامیده شده اند. به نظر می رسد که محمد پس از مدتی متوجه شده که بسیاری از آیاتی که نازل کرده مبهم اند بنابراین مجبور به پذیرش ابهام در آیات قرآن شده است. آیت مربوطه اینست:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ (٧) آل عمران

اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل‌پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود (٧)

می بینید که بین این آیت که می گوید بعضی آیات قرآن مبهمند و آیات فوق که همگی می گفتند قرآن روشن و مبین است يك تناقض آشکار وجود دارد .. چون اگر قرآن مبین است نباید بعضی آیاتش مبهم باشند.

در آیت فوق دقت کنید، محمد از انسانها تسلیم محض بی قید و شرط را می طلبد و انتظار دارد که همه گفته های قرآن را بدون هیچ فکری بپذیرند. به همین دلیل کسانی که در آیات مبهم می اندیشند را منحرف و دارای دل بیمار می داند و کسانی که در آیات مبهم نمی اندیشند و در جا همه را می پذیرند را مورد تمجید قرار داده است. آیا محمد نمی خواسته اوج ذلت و تسلیم مردم را در مقابل خود به دست بیاورد. اگر مردم نباید در آیات مبهم فکر کنند چرا این آیات را نازل کرده ای؟ به علاوه مردم بیچاره از کجا بدانند که این آیتی را که می خوانند متشابه است یا محکم، چون در هیچ آیتی از قرآن ذکر نشده است که این آیت متشابه است. پس مردم ناخواسته در آیات مبهم هم می اندیشند و آنوقت محکوم به بیماری روانی می شوند. آیا این کار موجب گمراهی مردم نمی شود؟ آیا این کار عبث را می توان به خدا نسبت داد؟ آیا ممنوعیت تفکر در مبهمات قرآن، نشانگر ترس محمد از آشکار شدن خطاهای قرآن نیست؟

در قرآن، ابهام فراوان است. این ابهامات دلائل مختلفی دارد از جمله بی نظمی شدید قرآن، بیان مطالب نادرست و مبهم از سنتهای مختلف، بی دقتی در بیان مطالب، حذفهای نابجای فراوان، ضمیرهای با مراجع نامشخص، جمله های در هم و نامفهوم، ادعاهای تاریخی بدون سند و نام و تاریخ و سرزمین، به کار بردن لغات غیر عربی و عربی نا مانوس که حتی صحابه و مفسر بزرگی مثل ابن عباس در معنی آنان دچار تردید می شوند. علاوه بر اینها تخصیص و نسخ هم بر ابهام قرآن افزوده اند. همچنین عده کثیری از آیات قرآن را بدون مراجعه به سنت نمی توان فهمید و عده زیادی از آیات را با مراجعه به سنت هم نمی توان فهمید چون چیز قابل اعتمادی در مورد آنان در سنت نیست. مثلاً صدها آیت کوتاه چند کلمه ای در سوره های مکی، مخصوصاً در جزو سی ام قرآن، آمده است که

کاملاً مبهم اند و این آیات محل بحث و جدال شدید مفسرانند چون نه از ظاهر آنان و نه از سنت، معنای قطعی آنان به دست نمی آید. در این قسمت مثنی از خروار ابهامات بحث می شود و بسیاری از ابهامات دیگر قرآن را نیز در فصل "خطاهای نوشتاری قرآن" می یابید.

مثلاً:

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (١) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (٢) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (٣)

سوگند به صف بستگان که صف بسته‌اند (١) و به زجرکنندگان که به سختی زجر می‌کنند (٢)

و به تلاوت‌کنندگان (٣)

منظور از صافات، زاجرات و تالیات روشن نیست که آیا ملائکه اند، عالمانند و یا جنگجویانند و یا چیز دیگری و از خود محمد هم در این مورد چیزی در دست نیست.

مثال دیگر:

در سوره ذاریات آمده است:

وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وُجْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا (۴)

ترجمه: سوگند به پراکنده کنان پراکنده کردنی (۱) سپس بردارندگان بارها (۲) سپس روندگان به آسانی (۳) پس قسمت کنندگان امر (۴)

منظور از ذاریات، حاملات، وقر، جاریات، مقسمات و امر مشخص نیستند.

مثلا عده ای از مفسران این آیات را در مورد باد دانسته اند و عده ای در مورد ملائکه و عده ای معانی دیگری برای آنان دست و پا کرده اند و البته هیچ کدام هم دلیل قاطعی در دست ندارند. اگر به جزو سی ام قرآن مراجعه کنید از وفور ابهامات در آن متحیر خواهید شد.

-مثال دیگر در سوره ص-

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوْهَا عَلَيَّ فطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳)

ترجمه:

هنگامی که غروب صافنات (اسبهائی که روی سه پا ایستاده اند و نوك سم چهارم را به زمین گذاشته اند) نیکو را به او عرضه کردند (۳۱) سلیمان گفت واقعاً من دوستی خیر را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم تا در پس حجاب ظلمت شد (۳۲) آن را نزد من باز آورید پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردن (۳۳)

این آیات نمونه ای از آیات مبهم قرآنند. معنی خیر روشن نیست که آیا منظور مطلق نیکی است یا منظور اسبان خوب است یا منظور مال دنیاست و غیره. معنی ذکر ربی مشخص نیست که آیا منظور مطلق ذکر است یا منظور نماز عصر است. معنی توارت بالحجاب مشخص نیست که آیا منظور پنهان شدن خورشید است یا پنهان شدن اسبها. منظور ضمیر در ردوها مشخص نیست که آیا منظور خورشید است (بازگرداندن خورشید) یا منظور بازگرداندن اسبهاست. معنی مسح روشن نیست که آیا منظور دست مالیدن به اسبهاست یا منظور مسح هنگام وضو است یا منظور بریدن گردن اسبهاست و منظور از سوق و اعناق هم مشخص نیست که آیا منظور سوق

و اعناق اسبان است یا سوق و اعناق سلیمان و یا سوق و اعناق سلیمان و همراهانش (که همگی وضو ساخته باشند). در سنت نیز چیزی در تفسیر این آیات وجود ندارد. حاصل ضرب این حالات مختلف ۲۱۶ می شود یعنی

از این آیات حداقل ۲۱۶ معنی مختلف قابل استخراج است. اوج ابهام !

مگر خدا مریض است که اینهمه ابهام را به جان مردم بریزد و از آنان انتظار داشته باشد که چون احمقان آن را بپذیرند و هیچ نگویند و در خیال خود هم نقد و تردید نکنند. نه نمی تواند کار خدای عالم عاقل باشد این کار محمد است که مثل ما انسانها گاهی حرفی می زند که سر و ته آن معلوم نیست.

-مثال دیگر از مبهمات قرآن:

در قرآن يك روز هزارساله و پنجاه هزارساله بیان شده:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (۵) سجده

ترجمه) :خدا (کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین اداره می کند آنگاه در روزی که مقدارش آن چنان که شما [آدمیان] برمی شمارید هزار سال است به سوی او بالا می رود.

در این که منظور از روز هزارساله در دنیا ست یا روزهای آخرت است. و چه چیزی به سوی خدا عروج می کند ابهام وجود دارد.

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴) معارج

ترجمه :ملائکه و روح به سوی او بالا می روند در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.

در این که آیا این روز آغاز قیامت است، یا بخشی از قیامت است مثلاً رسیدگی به حساب بندگان و آیا این روز همان روز است که در آیت ۵ سجده آمده یا خیر مبهم است. در توضیح این ابهامات نیز چیزی از شخص محمد نرسیده و نکاتی هم که صحابه و نزدیکان محمد گفته اند متفاوت و متناقض است مثلاً در اتقان سیوطی (۷۶/۲) آمده است که برای ابن عباس هم مبهم بوده است.

-مثال دیگر از مبهمات قرآن:

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

(۲۷) حدید

ترجمه :آنگاه به دنبال آنان پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آوردیم و به او انجیل عطا کردیم و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند نهادیم رأفت و رحمت و رهبانیت که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم مگر برای آن که کسب خشنودی خدا کنند با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود منظور نداشتند پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم و بسیاری از آنان فاسقند.

به قسمت خط کشی دقت کنید. اگر عربی بدانید بهتر متوجه می شوید که چقدر این قسمت مبهم و در هم ریخته است.

ظاهراً این قسمت می خواهد بگوید که ما رهبانیت را بر مسیحیان ننوشتیم و از پیش خود درآوردند. اما

در نحوه بیان بسیار نامفهوم آن دقت کنید. اولاً رهبانیه را به رحمة عطف کرده است. در برخورد اول مفهوم این می

شود "ما در دل مسیحیان رأفت و رحمت و رهبانیت قرار دادیم" که ظاهراً منظور این نیست. علت این

خطای فهم اینست که رهبانیه که مفعول ابتدعو ست را به طور نابجا بر فعل مقدم داشته است. اگر رهبانیه در جای خود

بود "ابتدعوا رهبانیه یعنی رهبانیت را از پیش خود ابداع کردند" ابهام برطرف می شد. ثانیاً به قسمت

بعدی دقت کنید. اگر "ماکتبناها علیهم" را مربوط به قبل و مستقل از استثنای بعد از آن در نظر بگیریم معنی این می

شود که "رهبانیت را از پیش خود درآوردند و ما برای آنها ننوشتیم" که ظاهراً منظور همین است. اما

به کار بردن الا (استثناء) به دنبال آن معنی را مبهم کرده است. حال با توجه به استثنای بعد، معنی چنین می شود "ما

رهبانیت را برای آنان ننوشتیم مگر برای رضایت خدا که حق رعایت آن را اداء نکردند" که در اینصورت یعنی

رهبانیت را برایشان نوشتیم که ضد مفهوم قبلی می شود. بعضی مفسران برای نجات از این معضل گفته اند که از الا به

بعد جمله جدیدی است و ربطی به ما کتبنا ندارد. اینهم مشکل را بدتر می کند و معنی چنین می شود

"غیر از به دست آوردن رضای خداوند" یعنی چه؟ این قسمت يك جمله ناقص نامفهوم می شود. خلاصه این که با هیچ

تلاش معقولی نمی توانید اجزای این جمله را طوری بفهمید که با هم جور در آیند. عجب خدای ناتوانی را محمد معرفی

می کند! خدائی که يك جمله ساده را نیز نمی تواند بیان کند! نه این کار خدا نیست کار محمد است که مثل ما انسانها،

گاهی در هم و برهم حرف می زند. - ادامه دارد